



در مسير تربيت

نمونه‌های کوچک از استاد مطهری

سياست‌گذاري آموزشي
در مدارس علوم
ومعارف اسلامي

حميد توسلي صباغ
كارشناس آموزشي مدرسه عالي شهيد مطهري



دوره هشتم | شماره ۴ تابستان ۱۳۹۰

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری آموزشی، رشته علوم و معارف

اسلامی، برنامه‌ریزی آموزشی، مشکلات مدارس علوم و معارف اسلامی

اصولاً توسعه و تکامل هر بخش نیازمند سیاست‌گذاری در آن بخش است. زیرا علم سیاست‌گذاری به راه‌حل‌ها و سناریوها یا دستورکارهایی معطوف است که برای مشکلات هر بخش ارائه می‌شود. این مشکلات از سه زاویه در یک بخش ایجاد می‌شوند. **زاویه اول** نقاط «ابهام‌آفرین» یا به عبارت بهتر، «ابهام‌زا» در آن بخش هستند. **زاویه دوم** نقاطی هستند که به حمایت بیشتری برای توسعه و تکامل نیاز دارند و غالباً به علت عدم حمایت تضعیف می‌شوند. **زاویه آخر** مشکلات مدیریتی است که در عرصه‌ی مدیریت سازمان ایجاد می‌شوند و علم سیاست‌گذاری می‌کوشد با ارائه‌ی راهکارهای مناسب، مدیریت را بهینه کند.

در مجموع، علم سیاست‌گذاری با ارائه‌ی یک چرخه‌ی پنج مرحله‌ای تونلی ایجاد می‌کند و مانند یک منشور که نور از آن تابانده می‌شود تا به طیف‌های متفاوت تجزیه شود، مشکلات را از یک منشور می‌گذراند تا به نتیجه‌ی مطلوب، یعنی سیاست مناسب برای حل مشکل و اجرا، نایل آید. با این مقدمه سه مسئله‌ی مهم قابل بررسی خواهند بود که عبارت‌اند از:

● **فرق بین سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری**

سیاست‌گذاری بخش لاینفک حوزه‌ی مسائل عمومی است که ضرورت دارد قبل از هر اجرایی در نظر گرفته شود. گاه مجریان امر، براساس یک سلسله اهداف به‌خصوص در حوزه‌ی فرهنگی تصمیماتی می‌گیرند که این تصمیمات در ارتباط با اهداف هستند و نه هم‌سو با سیاست‌ها؛ زیرا اصلاً سیاستی اتخاذ نکرده‌اند.

واقعیت این است که ما با سه مفهوم کاملاً مجزا از هم، یعنی ارزش، هدف و سیاست روبرو هستیم که سلسله مراتب آن‌ها باید رعایت شود. ارزش عبارت است از ترجیحات و اولویت‌هایی که انسان‌ها در منش زندگی خود قائل هستند. اهداف عبارت است از مقاصدی کلی که در زمینه‌های گوناگون دنبال می‌شوند تا ارزش‌های خاصی را محقق سازند. به بیان دیگر، اهداف مجموعه‌ای از معیارهای کلی و منطبق بر ارزش‌ها و ماهیتاً خردتر و متنوع‌تر از ارزش‌ها هستند. اما سیاست درجه‌ای خردتر از هدف قرار می‌گیرد و برای رسیدن به هدف اتخاذ می‌شود. بنابراین، سیاست‌گذاری عبارت است از مجموعه

توسعه و تکامل هر بخش نیازمند

سیاست‌گذاری در آن بخش است. زیرا علم

سیاست‌گذاری به راه‌حل‌ها و سناریوها یا

دستورکارهایی معطوف است که برای مشکلات

هر بخش ارائه می‌شود

راهکارهای کلی برای دستیابی به هدفی خاص. این سیاست‌ها هم به سیاست‌هایی خردتری تبدیل می‌شوند. آن‌چه که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، تشخیص دقیق این سه مفهوم در عرصه‌ی اداره‌ی مدارس علوم و معارف اسلامی است که از آن سخن خواهد رفت.

● **فرق بین سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی**

در حالی که سیاست‌گذاری پاسخ‌گویی به سؤال‌های کلان است تا خط‌مشی کلی را در موضوعی خاص مثلاً آموزش قرآن بیان کند، برنامه‌ریزی فرایند خردتر و تمهید مقدمات اجرایی در راستای اجرای سیاست خاص برای دستیابی به هدف موردنظر است. به بیان دیگر، برنامه‌ریزی، عملیاتی کردن سیاست‌هاست. پس میان سیاست‌گذاری آموزشی و برنامه‌ریزی آموزشی تفاوت وجود دارد که این تمایز در کار مشخص می‌شود.

● **سیاست‌گذاری آموزشی**

سیاست‌گذاری آموزشی مانند هر سیاست‌گذاری دیگر، بر پایه‌های اخلاق، ارزش و ایدئولوژی استوار است و عبارت است از مشخص کردن اصول و کنش‌های مربوط به امور آموزشی که اهداف مطلوب را براساس پایه‌های اخلاقی، ارزشی و ایدئولوژیکی دنبال می‌کند یا باید دنبال کند و یا اهداف مطلوب را طراحی می‌کند. آن‌چه دانش‌آموزان تجربه می‌کنند، در حقیقت تجربه‌ی یک سیاست آموزشی است که روی آن‌ها پیاده می‌شود.

چند سؤالی که براساس سیاست‌گذاری آموزشی و در راستای رشته‌ی علوم و معارف اسلامی مطرح می‌شوند، عبارت‌اند از:
الف) آموزش علوم و معارف اسلامی در دبیرستان برای چیست؟

ب) چه سیاست‌هایی را باید برای ترغیب و تشویق شرکت وسیع دانش‌آموزان و حضور در مدارس معارف اتخاذ و سپس اجرا کرد؟

ج) آیا فناوری‌های کنونی در مدارس معارف برای توسعه کمی و کیفی کافی است؟

د) چه تفسیری از یک فارغ‌التحصیل رشته‌ی معارف وجود

دانش اسلامی آموزش در محدوده‌ی دوره‌ی تحصیلات متوسطه؛ آماده‌سازی علمی و اخلاقی دانش‌آموختگان برای ورود به حوزه‌های علمیه و دوره‌های آموزش عالی؛ تربیت نیروهای خوش‌فکر و آشنا با موازین اسلامی برای اداره‌ی جامعه.

براساس این اهداف خرد، سیاست‌هایی برای رسیدن به اهداف اتخاذ می‌شوند. برخی از این سیاست‌ها عبارت‌اند از:

الف) توسعه‌ی مدارس علوم و معارف اسلامی در سراسر کشور.

ب) گنجاندن دروس حوزوی در این رشته همراه با علوم انسانی.

ج) تشویق دانش‌آموزان مستعد به شرکت در این رشته با توجه به اهدافی که مطرح شد. یعنی دانش‌آموزی که باید سبب‌ساز تحقق این اهداف باشد، باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد.

د) پشتیبانی از دانش‌آموزان برای شرکت در دوره‌های بالاتر حوزه و دانشگاه.

ه) جذب و تزریق فارغ‌التحصیلان مستعد علمی و متدین به بدنه‌ی نظام اسلامی.

برای اجرای هر یک از این سیاست‌ها، به یک یا حتی چند سیاست‌گذاری دیگر نیاز است که در ارتباط با سیاست‌گذاری آموزشی این رشته باشند.

● ابهامات موجود در رشته‌ی علوم و معارف اسلامی

مسئله‌ی ابهام در سیاست‌گذاری آموزشی مدارس معارف

سیاست‌گذاری آموزشی در مدارس

معارف براساس ارزش‌های اسلامی

است. یعنی نقطه‌ی کانونی مورد توجه،

ارزش‌های اسلامی است که باید روی

دانش‌آموزان پیاده شود

دارد و چه انتظاری در نهایت از وی به عنوان محصول فرایند سیاست‌گذاری می‌رود؟

پس از آشنایی با مفهوم سیاست‌گذاری و تمایز آن از هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی و شرح سیاست‌گذاری آموزشی، شایسته است که با رشته‌ی علوم و معارف اسلامی که متغیر وابسته در این مقاله است آشنا شویم.

رشته‌ی علوم و معارف اسلامی در دوره‌ی متوسطه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۲، نخستین بار توسط **آیت‌الله محمد امامی کاشانی** در «مدرسه‌ی عالی شهید مطهری» پایه‌گذاری شد. این نهاد با تأسیس چند دبیرستان در تهران و سایر شهرها، به توسعه‌ی این رشته پرداخت. هدف از تشکیل این مدارس، طبق اساس‌نامه‌ی دوره‌ی دبیرستان علوم و معارف اسلامی، مصوب سیصد و چهل و یکمین جلسه‌ی «شورای عالی آموزش و پرورش»، مورخ ۹ خرداد ۱۳۶۳، جذب دانش‌آموزان با استعداد و علاقه‌مند و تربیت آن‌ها در زمینه‌ی علوم دینی و معارف اسلامی مطابق با نیازهای نظام جمهوری اسلامی بود.

پس از گذشت بیش از یک دهه از توسعه‌ی این مدارس توسط مدرسه‌ی عالی شهید مطهری، مدارس دیگر به‌طور غیردولتی و نه وابسته، تحت عنوان «مدارس علوم و معارف اسلامی» تشکیل شدند. هم‌چنین، «سازمان تبلیغات اسلامی» پس از مدرسه عالی شهید مطهری، در دهه‌ی سوم حیات این مدارس، به تأسیس مدارس وابسته تحت عنوان «صدرا» اقدام کرده است. مسئله‌ای که اکنون مطرح می‌شود این است که توسعه‌ی این مدارس تحت عنوان علوم و معارف اسلامی که رشته‌ای نوپا و ناشناخته در نظام آموزش و پرورش است، با چه مشکلات سیاستی روبه‌روست؟

در این مقاله کوشیده شده است با نگرشی راه‌حل‌یاب، مشکلات گوناگون مدارس و رشته‌ی معارف بررسی و پس از آن به سؤالاتی که در حیطه‌ی سیاست‌گذاری آموزشی در مدارس علوم و معارف اسلامی است، پاسخ داده شود.

● بحث ارزش‌ها، هدف‌ها و سیاست‌ها در مدارس علوم و معارف اسلامی

از آن‌جا که هر سیاست‌گذاری بر پایه‌ی ارزش‌هایی است، سیاست‌گذاری آموزشی در مدارس معارف براساس ارزش‌های اسلامی است. یعنی نقطه‌ی کانونی مورد توجه، ارزش‌های اسلامی است که باید روی دانش‌آموزان پیاده شود. بر این اساس، هدف اصلی همان هدف مطروحه در اساس‌نامه‌ی رشته‌ی علوم و معارف اسلامی است. اما اهداف خردتر عبارت‌اند از: ارتقای سطح



اسلامی برآمده از چند مسئله است که برای فهم بیشتر این موضوع، برخی از این وجوه ابهام را برمی‌شماریم:

الف) ابهام در جایگاه رشته، ناشی از نداشتن متولی خاص در نظام آموزشی کشور و ناآشنایی سیاست‌گذاران آموزشی کشور با آن.

ب) ابهام در منابع آموزشی رشته، ناشی از عدم برنامه‌ریزی آموزشی دقیق و نامشخص بودن هویت حوزوی و یا علوم انسانی بودن رشته برای دانش‌آموزان.

ج) ابهام در بودجه‌ی آموزشی و نیروی انسانی این مدارس، برآمده از همان ابهام اول؛ یعنی مشخص نبودن جایگاه رشته و به تناسب آن، کم‌توجهی نظام آموزش و پرورش به آن.

د) ابهام در توسعه‌ی رشته، ناشی از عدم حمایت‌های مالی از سوی یک منبع دائمی، مانند یک نهاد دولتی و یا یک ردیف بودجه‌ای.

● مشکلات حمایتی در رشته علوم و معارف اسلامی

مشکلات حمایتی به دو دسته‌ی «آسیب‌ها» و «تهدیدات» تقسیم می‌شوند. آسیب‌ها مشکلاتی هستند که از میان متولیان این رشته، زمینه‌ی ضعف حمایتی را به وجود می‌آورند. تهدیدات نیز مشکلاتی هستند که از محیط بیرون زمینه‌ی ضعف حمایتی را فراهم می‌کنند، برخی از این آسیب‌ها عبارت‌اند از: الف) ناهماهنگی بین متولیان رشته برای توسعه‌ی کمی و کیفی رشته و مدارس علوم و معارف اسلامی.

ب) عدم حمایت مالی مراکز گرداننده‌ی مدارس معارف از

آسیب‌ها مشکلاتی هستند که از میان

متولیان این رشته، زمینه ضعف حمایتی را

به وجود می‌آورند. تهدیدات نیز مشکلاتی

هستند که از محیط بیرون زمینه

ضعف حمایتی را فراهم می‌کنند

سوی بنیان‌گذاران این رشته.

و اما یکی از تهدیدات مهم رشته‌ی علوم و معارف اسلامی، اطمینان نداشتن به تداوم حمایت‌های مالی و انسانی وزارت آموزش و پرورش است که از ناحیه‌ی خارج بر عملکرد مدارس، تأثیر دارد.

● مشکلات مدیریتی در رشته علوم و معارف اسلامی

این مشکلات ناشی از روش‌هایی هستند که هر مدیر برای حل مسئله در مدارس معارف به کار می‌گیرد. یکی از مشکلات مهمی که توسط مدیران در این مدارس به وجود می‌آید، ناآشنایی برخی از مدیران با رشته، جایگاه و شرایط آن است. برخی مدیران این مدارس، در حالی مدیریت دبیرستان یا مجموعه را برعهده می‌گیرند که آشنایی کمی با این رشته دارند. این امر موجب می‌شود که خطاهایی در اداره‌ی امور داشته باشند. نتیجه‌ی این امر مدیریت‌های بی‌ثبات است که بر اداره‌ی مطلوب مدارس تأثیر می‌گذارد.

پیشنهادات

الف) یکی از سیاست‌های مفید برای شرکت و حضور وسیع دانش‌آموزان مستعد در این مدارس، قبل از هر چیز رفع ابهاماتی است که از آن سخن رفت. رفع این ابهامات موجب خواهد شد، داوطلبان این رشته افق روشن‌تری نسبت به این رشته داشته باشند و آینده‌ی بهتری را برای خود ترسیم کنند.

ب) فناوری‌های کنونی در مدارس معارف برای توسعه‌ی رشته، هر چند رو به رشد است، اما کافی نیست. برای گسترش بیش از پیش این رشته، باید از طریق آموزش و ارتباطات مجازی، فارغ‌التحصیلان این رشته را برای توسعه‌ی رشته به کار گرفت. هم‌چنین، داشتن یک سایت اینترنتی برای تمامی مدارس معارف کشور به صورت متمرکز، کمک شایانی به توسعه‌ی هماهنگ مدارس خواهد کرد.

ج) این که چه انتظاری از فارغ‌التحصیل این رشته به عنوان خروجی این مدارس می‌رود، به ارزش‌ها و اهداف این رشته بستگی دارد. اما تفسیری که از فارغ‌التحصیلان توسط مردم در جامعه می‌شود، به نوع سیاستی که بر آن‌ها توسط مدیران اعمال می‌شود، برمی‌گردد. تأثیر این سیاست زمانی که دانش‌آموزان این مدارس از نواحی گوناگون گرد می‌آیند و یا در دانشگاه‌ها حضور می‌یابند، به خوبی مشخص است. امید که هر دانش‌آموز معارفی بنا به فرموده‌ی امام (ره)، نمونه‌ای کوچک از شهید والامقام و استاد بزرگ، **مطهری** باشد.